

گپ و گفت دوستانه با مادر خانه

(کودک اتیستیک که توانست به مدرسه عادی راه یابد ...)

خانه توانست با یک ارزیابی تخصصی درست، برنامه ریزی آموزشی دقیق تحت نظارت کارشناسان متخصص به درجه ای از موفقیت برسد.

من خیلی دوست دارم به همه مردم و در درجه اول اطرافیان خودم بگویم که مشکل اساسی کودکان اتیستیک، مشکلات ارتباطی است. با صبر، حوصله و آموختن نحوه صحیح ارتباط برقرار کردن با این کودکان، می توان به ارتقای سطح مهارتهای آنها بسیار کمک کرد.

ای کاش همانند مدارس عادی، مدرسی نیز ویژه کودکان اتیستیک راه اندازی شود، تا این کودکان علاوه بر خدمات عادی آموزشی از خدمات تخصصی نیز بهره مند شوند و در این صورت خانواده ها اطمینان بیشتری از آینده فرزندشان داشته باشند.

در همین لحظه، خانه وارد اتاق شد و با گفتن سلام - جمله ای که قبل از آن به راحتی به زبان نمی آورد- گل لبخند را بر لبان مادرش نشانده...

بیشتر بدانیم :

- بر اساس آمار سال ۲۰۱۴، میزان شیوع اتیسم ۱ در ۶۸ نفر است و در پسران ۴ برابر دختران است.

- بدون حضور خانواده در فرایند آموزش و درمان کودک اتیسم، روشهای درمانی یا آموزشی مورد نظر تأثیر لازم را نخواهند داشت.

- تحقیقات نشان داده است که تشخیص زودهنگام اتیسم در درمان و بهبود وضعیت کودک بسیار مؤثر است.

با تنبیه از من جدا بشه و این تأثیر خیلی بدی روی روحیه خانه گذاشته به نحوی که هر وقت از نزدیک آن پیش دبستانی رد می شیم، اسم مربی اش را به زبان می آورد و با گریه نمی خواد به آنجا برگردد. اما در مرکز ندای عصر، خانه پس از چند جلسه به راحتی از من جدا شد و در قالب بخش روزانه تحت آموزش قرار گرفت. بعد از گذشت مدتی از آموزش، کم کم متوجه تغییرات خانه شدم. اعضای خانواده و فامیل نیز کم کم این تغییر را حس کردند. مهارتهای اجتماعی او به مرور بهتر می شد ، واحدهای شمارش را یادگرفته بود (موردی که من خیلی سعی کرده بودم به او یاد بدم اما نمی شد)، به راحتی پشت میز می نشست، بند کفشش را می بست، لباسهایش را می تونست خودش بپوشه، نقاشی می کرد و ...

من هم از مربیان مرکز یاد گرفتم که از هر فرصتی برای آموزش مهارتهای زندگی به خانه استفاده کنم. مثلاً در چیدن میز، اینکه که ۵ تا قاشق بشماره روی میز بگذاره و ... روز سنجش به مدرسه خانه بود. خیلی اضطراب داشتم، از طرفی هم مطمئن بودم که فرزندم این قابلیت را داره که به مدرسه عادی بره. دو نفر او را مورد سنجش قرار دادند. به گفته مربیان خانه فقط کمی خجالتی است اما توانسته بود سوالات را به خوبی پاسخ بده. من خیلی خوشحال بودم اما برای اینکه خانه در دوران مدرسه هم از روند آموزش تخصصی دور نشه، به توصیه مدیر مرکز ندای عصر او را در دور های آموزش گروهی اتیسم، ثبت نام کردم.

خانه دو و نیم ساله بود که یک روز به صورت اتفاقی یکی از اقوام گفت وقتی صدایش می کنیم با ما چشم به چشم نمی شه. وقتی کمی دقیق تر شدم دیدم که مثل بچه های هم سن و سالش چهره ها را تشخیص نمی ده، بیش از حد به اجسام چرخنده نگاه می کنه و توجه کمتری به اطرافش داره. او را پیش دکترای زیادی بردم که به من گفتند یا اختلال مغزی است یا اختلال شنیداری. تا اینکه ۳ ساله بود که او را به یک مرکز توانبخشی بردم و آنجا تحت کاردرمانی و گفتار درمانی قرار گرفت. با توجه به اینکه خیلی بی تاب می کرد و کل زمان درمان را گریه می کرد ناچار به قطع روند درمان شدم. اما خودم در منزل رنگها، اشیا و اعداد را به خانه آموزش می دادم. با اینکه چند کلینیک به من گفتند که دخترم تو طیف اتیسم نیست، اما من بازم متوجه تفاوت او با بچه های هم سن و سالش می شدم...

خانه به مرحله پیش دبستانی رسید که تصمیم گرفتم او را در یک مدرسه عادی ثبت نام کنم. خانه کل مدت زمان آموزش را گریه می کرد به طوری که کاملاً غیر قابل کنترل شده بود. مدیر مدرسه به من گفت که گریه مداوم یکی از علائم اتیسم است. من دخترم را به مرکز اتیسم ندای عصر که به تازگی افتتاح شده بود بردم. در آنجا با انجام تستهای ارزیابی، تشخیص داده شد که خانه در طیف اتیسم قرار دارد. ابتدا از خدمت ABA مرکز استفاده کرد. ABA باعث شد که اضطراب خانه کم تر شود. یکی از ویژگیهای این مرکز این بود که خانه در قالب بازی از من جدا شد، در صورتی که در پیش دبستانی سعی داشتند خانه